

دختران راهی دیگر

سرگذشت زنان آمریکایی که اسلام را پذیرفته‌اند

نوشته:

رابرت ال آنوی

ترجمه:

دکتر محمد عرب مراد اردبیلی

(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)

ناهید آزادمنش

(کارشناس ارشد علوم تربیتی)

سرشناسه	: آنوی، کارول اندرسن Anwey, Carol Anderson
عنوان و نام پدیدآور	: دختران راهی دیگر: سرگذشت زنان آمریکایی که اسلام را پذیرفته‌اند/ نوشته کارول آل آنوی؛ ترجمه محمد عرب مازار یزدی، ناهید آزادمنش.
مشخصات نشر	: تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: هشت، ۲۵۲ ص.؛ ۱۴×۲۱ س.م.
شابک	: 978-964-476-118-8
وضعیت فهرست‌نویسی: فایا.	
عنوان دیگر	: سرگذشت زنان آمریکایی که اسلام را پذیرفته‌اند.
موضوع	: تازه‌کیشان مسلمان -- ایالات متحده
موضوع	: زنان مسلمان -- ایالات متحده
سلسله آهده	: عرب مازار، محمد، ۱۳۳۷ - مترجم.
سلسله آهده	: آزادمنش، ناهید، ۱۳۴۰ - مترجم.
سلسله آهده	: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
رده‌بندی کنگه	: BP۲۲۸/۶/۱۸۵۳ ۱۳۸۵
رده‌بندی یوبی	: ۲۹۷/۴۷۹
شماره آیشناسی	: ۴۸۸۵-۸۴

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

دختران راهی دیگر

نویسنده: کارول آل آنوی
چاپ پنجم: ۱۳۹۶

این کتاب در ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه کانون چاپ لیتوگراف و ... و صحافی شد.

شابک: ۸ - ۱۱۸ - ۴۷۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

بها: ۱۱۰۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

دفتر مرکزی: پاسداران، میدان هروی، خیابان شهید افتخاریان، کوچه مریم، پلاک ۱۴۰-۲۲۹۳۶۱۴-۲۲۹۴۰۰۵۴ نامبر: ۰۱-۲۲۹۵۶۴۰۱ کد پستی: ۱۶۶۹۷۴۷۴۱۴
مدیریت پخش و توزیع: تهران، خیابان فردوسی جنوبی، روبه‌روی فروشگاه شهر و روستا، بن بست هنر، بن بست اول، پلاک ۵ و ۴ - تلفن: ۳۳۹۲۰۳۰۷ - ۳۳۹۱۲۳۵۵

فروشگاه‌ها و مراکز پخش

- فروشگاه شماره یک: تلفن: ۶۶۴۶۹۶۸۵
- فروشگاه شماره دو: تلفن: ۳۳۱۱۴۲۸۸
- فروشگاه شماره سه: تلفن: ۲۲۸۵۵۱۶۴
- فروشگاه مشهد: تلفن: ۲ - ۳۳۲۱۴۸۳۱ - ۰۵۱
- نشانی الکترونیک: www.daftarnashr.com
- پست الکترونیک: print@dnfpub.com
- پیامک: ۳۰۰۰۴۸۵۰

فهرست

۱	مقدمه مترجمان
۲۱	سیاسگزاری
۲۳	تقدیم
۲۵	مقدمه

فصل اول: دختران راه دیگر «زنانی که در آمریکا مسلمان شدند»

۳۲	اسلام به زندگی من وارد می‌شود
۳۳	مروری بر نتایج این تحقیق

فصل دوم: راه آغازین «رشد و نمو به عنوان یک مسیحی در یک خانواده آمریکایی»

۴۱	خانواده‌هایی که در انتظارات مذهبی سختگیر بودند
۴۲	والدینی که اعتقادات مذهبی‌شان تغییر کرده یا ضعیف بوده است
۴۴	زنانی که احساس می‌کردند به سمت یک تجربه مذهبی کشیده می‌شوند
۴۷	بانوانی که از قبل تعهدات مذهبی داشته‌اند

فصل سوم: تغییر راه «زنان آمریکایی که مسلمان شدن را انتخاب کردند»

- ۵۲ یادگیری یک راه تازه توسط دختران
- ۵۳ شهادت یا گواهی افراد مهم دیگر
- ۵۵ آگاهی از اسلام در یک کشور اسلامی
- ۵۸ هدایت به وسیله مسلمانانی از میان همسایگان و آشنایان
- ۶۲ آشنایی با اسلام در محیط کالج
- ۶۵ در جستجوی پرکردن خلأ روحی
- ۶۷ عقیدت به بت‌تری قآن
- ۷۰ یافتن پاسخ در اسلام

فصل چهارم: رها کردن راه گذشته: عکس‌العمل بستگان

- ۷۹ پذیرش انتخاب
- ۸۲ پذیرش توأم با احتیاط
- ۸۵ تلاش در جهت پذیرش
- ۹۱ روگرداندن از فرزند: عدم پذیرش راه و روش او
- ۹۶ پذیرش دین ربطی به خانواده ندارد

فصل پنجم: زندگی کردن به عنوان یک مسلمان و انجام فرایض دین اسلام

- ۹۹ گام نهادن در مسیر مسلمانی (پیمودن طریق مسلمانی)
- ۱۰۳ اصول دین
- ۱۰۴ پنج مورد از فروع دین
- ۱۱۲ زندگی به سبک مسلمانان در جامعه آمریکا
- ۱۲۷ حقوق زنان مسلمان
- ۱۳۲ آنها چه چیزی را از دست داده‌اند

فصل ششم: پذیرش راه دختر «رفع مغایرت میان روش زندگی دختر و والدین»

- ۱۳۸ جودی پاسخ می دهد
- ۱۴۲ گزارش اول: پذیرش علی رغم نگرانی
- ۱۴۶ گزارش دوم: وسعت نظر در برابر تنوع و تغییر
- ۱۴۸ گزارش سوم: از نابودی تا پذیرش
- ۱۵۳ تأملاتی به سوی تطبیق

فصل هفتم: راه از دواج «یکی شدن دو نفر در اسلام»

- ۱۶۰ یافتن شهر مسلمانان
- ۱۶۵ ورود به زندگی از طریق ازدواج اسلامی
- ۱۷۰ برقراری ارتباط با خانواده شوم
- ۱۷۳ در آمیختن فرهنگها

فصل هشتم: تربیت کودکان به روشی دیگر «کودکان مسلمان در جامعه آمریکایی»

- ۱۷۷ الهام
- ۱۸۱ تأکید بر آموزش اسلامی
- ۱۹۰ مشارکت دو جانبه والدین

فصل نهم: احترام گذاردن به راههای مختلف تلاش دوجانبه برای برقراری رابطه روابط

- ۱۹۷ مسائل مربوط به غذا و نوشیدنی
- ۱۹۸ عفاف در پوشش و روابط اجتماعی
- ۱۹۹ برگزاری جشنها و هدیه دادن
- ۲۰۵ سپردن بچه ها به دیگران
- ۲۰۸ نمازهای روزانه
- ۲۰۸ بحثهای مذهبی و سیاسی

فصل دهم: آنچه که نومسلمانان می خواهند ما بدانیم

- ۲۱۱ دختران بی پرده سخن می گویند.
- ۲۱۳ ما کیستیم؟
- ۲۲۰ اسلام از چه می گوید؟
- ۲۲۳ آمریکا از نظر ما، به عنوان یک مسلمان
- ۲۲۷ سخن آخر
- ۲۳۱ پیوستها
- ۲۳۱ پیوسته الف: نام و پرسشنامه زنان امریکایی الاصل که به اسلام گرویده اند.
- ۲۳۸ پیوسته ب: پرسشنامه و نام این دختران
- ۲۴۰ پیوسته ج: گزارش یکی از زنان در پاسخ به پرسشنامه

مقدمه منجمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب به قلم یک مادر مسیحی آمریکایی که دخترش در ازدواج با یک دانشجوی غیر آمریکایی، مسلمان شده نگارش یافته است. نویسنده سعی کرده است تا با مراجعه به عده دیگری از دختران آمریکایی مسلمان شده، تحقیق کند که آنها چرا و چگونه به اسلام روی آورده‌اند.

خانم کارول آنوی^۱ بعد از آنکه دختر هفت‌ساله‌اش "بودی" در سال ۱۹۸۱ مسلمان می‌شود و با "رضا" ازدواج می‌کند، به شدت ناراحت و متأسف می‌شود. وی که خود بانوی مسیحی مؤمن و معتقدی بوده، تصور می‌کرده دخترش با انصراف از مسیحیت و گرایش به اسلام، کافر شده و به قول معروف "خبرت خود را بر باد داده است. علاوه بر این وی نمی‌دانسته از آن پس باید با چنین دختری چگونه رفتار کند و با او چه رابطه‌ای داشته باشد. کارول، چنانکه خود در این کتاب بیان کرده، بعد از آنکه مسلمان شدن دخترش "بودی" را که دانشجوی پرستاری بوده از زبان خود او شنیده، به شدت یگه خورده و عمیقاً دچار اندوه

1. Carol Anvey

روحي و افسردگي شده است. او توضيح مي دهد كه تا مدتي شبها قبل از آنكه به خواب رود در تنهائي خود، گريه مي كرده و حتي به روان پزشك مراجعه كرده و داروهاي آرام بخش مصرف كرده است. پدر جودي و ساير افراد خانواده وي و از جمله مادر بزرگها و پدر بزرگهاي وي نيز حال خوشي نداشته اند، زيرا همه تصور مي كردند دختر عزيزشان را از دست داده اند.

كارن كه داراي مدرک کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) مشاوره و راهنمایی بوده و عملاً در محیط مدرسه، راهنمایی دانش آموزان و خانواده های آنها را در رفع مشکلات اخلاقی، درسی برعهده داشته، پس از مدتی با غلبه بر غم و اندوه و حسرت و حیرت اولیه، سعی می کند به جای نفی مطلق و رد بی چون و چرای انتخاب دخترش، با استفاده از رشته تخصصی و تجربه شغلی خود، با این واقعیت برخوردی منطقی و دانش منانه تر داشته باشد تا بتواند مسأله را بشناسد و برای آن چاره اندیشی کند. در این راه، چنانکه خود می گوید، دو تن از بانوان آمریکایی مسلمان شده نیز که دره درسه مسلمانان شهر کانزاس تدریس می کردند مشوق و راهنمای وی بودند.^۱

نویسنده کتاب، یعنی مادر آمریکایی و مسیحی دختر مسلمان شده، در نخستین قدم به این نکته پی می برد که دخترش اگرچه زندگی و رفتاری متفاوت و مغایر با زندگی و رفتار خانواده خود پیدا کرده، صاحب شخصیت و منش قابل احترامی شده و شوهر او نیز در عین حال که مقید به رعایت احکام اسلامی است، مردی مهربان و محترم است. علاوه بر این وی از رهگذر مسلمان شدن دخترش مطلع می شود که فرزند وی تنها آمریکایی مسلمان شده نیست، بلکه امثال دختر وی در آمریکا فراوانند. که به قول او راهی دیگر برای خود انتخاب کرده و به اسلام گرویده اند. او، با توجه به این واقعیتها تصمیم می گیرد با

۱. خانم دکتر جمیله کولوکوئر ونیس ژیتمود و خانم سوزان الصیاد.

عده‌ای از این دختران و والدین آنها تماس بگیرد و سؤالات و مشکلات خود را با آنها در میان گذارد تا از تجربهٔ دیگران برای رفع مشکل خود و امثال خود استفاده کند.

کارول خطاب به زنانی که متولد آمریکا هستند و به اسلام گرویده‌اند نامه‌ای می‌نویسد و با معرفی خود و دخترش و توضیح ماجرا و بیان انگیزه‌اش از تحقیق، پرسشنامه در اختیار آنان می‌گذارد و از آنان می‌خواهد تا یکی از آن دو را خود تکمیل کنند و دیگری را در اختیار والدین خود قرار دهند.^۱ پنجاه و سه نفر از این زنان، سؤالات او پاسخ می‌دهند و با تکمیل پرسشنامه‌ها به وی در این تحقیق مدد می‌کنند. آن پس، وی به دسته‌بندی پاسخها و تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد و یافته‌های خود را براساس مندرجات پرسشنامه‌ها در ده فصل مرتب و مدون می‌سازد. او در آغاز هر فصل، نخست به تبیین موضوع آن فصل می‌پردازد و سپس به تناسب هر فصل تحلیل و نتیجه‌گیری خود را نیز عرضه می‌کند. بدین ترتیب کتابی فراهم می‌آید، که وی ناچار آن را چنانکه گفتیم دختران راهی دیگر می‌گذارد و با انتشار آن سعی می‌کند، در درجهٔ اول به خانوادهٔ دخترانی که در آمریکا مسلمان می‌شوند و درجهٔ دوم به خود آن دختران کمک کند تا با این تغییر و تحولی که پدید آمده، آگاهانه‌تر و آسان‌تر برخورد کنند.

* * *

قرنها بود که اروپاییان اسلام را نمی‌شناختند و تصویری که از آن داشتند حاصل اطلاعاتی ناقص و مختصر و نادرست و تحریف شده بود که تنی چند از مسیحیان متعصب دربارهٔ اسلام در اختیار آنها نهاده بودند. اسلامی که به قلم این مسیحیان

۱. متن این نامه و آن دو پرسشنامه در بخش ضامنه این کتاب به چاپ رسیده است. در همان بخش، متن توضیحات و پاسخ یکی از زنان مسلمان شده نیز به صورت کامل در اختیار خوانندگان کتاب قرار گرفته است.

معرفی شده بود مجموعه‌ای از جهالت و خشونت و خرافات بود و همین کافی بود تا همکیشان آنها را از این دین منزجر و متنفر نماید. نویسندگان این کتابها مخصوصاً در حق پیامبر اسلام ﷺ جفا کرده بودند، و او را در افسانه‌سراییه‌های قرون وسطایی خود به صورت "بتی از سنگ" و "آراسته به زیورهای گوناگون" تصدیق می‌کردند و پیروان او را گروهی ستاره‌پرست و راهزن معرفی نمودند که بمثال پیامبر را روی پرچمهای خود رسم می‌کنند و در برابر مجسمه‌اش سر بر خاک می‌دانند، اما از هیچ کشتار و جنایت روی نمی‌گردانند.^۱ بعدها، با تعدیل این افسانه‌سراییه‌ها

«پیامبر اسلام را کالای دنیالی پنداشتند که از دین مسیح برگشته و فرقه‌ای بدعت‌آمیز در میان اعراب رواج داده است. برخی دیگر آن حضرت را تعلیم یافته بحیرا یا یوسف راهب دانسته و چنین گفتند که سر جیوس اصول دین اسلام را بر اساس تعلیم مسیح به پیامبر اسلام ﷺ می‌آموخته و آن حضرت برای آنکه آرزوهای او را وحی الهی جلوه دهد، دانه‌ای چند از گندم در گوش خود می‌بفاده است. کیبوتری دست‌آموز به سویش پرواز کند و دانه‌های گندم را از گوشش بیرون کند و بدین‌گونه حاضران ببیندارند که جبرئیل به صورت کیبوتر بر او نازل شده است.»^۲

اما جهل و تعصب، خاص کشیشان و عامه مردم نبود. پاپ یازدهم، رهبر کاتولیکها در نامه‌ای به سلطان محمد دوم، خلیفه عثمانی، درباره مسلمانان و عقیده آنان به خداوند چنین گفته است:

«در موضوع الوهیت موارد اختلاف بسیاری میان مسیحیان و مسلمانان وجود دارد، چندانکه ممکن نیست مسیحیان در این باره هرگز با

۱. حدیدی، محمدجواد، «اسلام از نظر ولتر»، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ پنجم.

۱۳۷۴، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۶.

مسلمانان به توافق برسند. شما، مثلاً معتقدید که خدا جسمانی است و حال آنکه ما خدا را روحانی می‌دانیم.»^۱

هم در جایی دیگر، از روی جهالت و تعصب تمام می‌گوید:

«چقدر برای ما [= مسیحیان] شرم‌آور خواهد بود که این قوم کافرکیش [= مسلمانان]، قومی که به حق مورد تحقیر ماست و حتی شایسته نام انسان نیست، بر ملت برگزیده خدا [= مسیحیان] تسلط یابد.»^۲

خان پروفسور آنه‌ماری شیمل، اسلام‌شناس آلمانی معروف و معاصر می‌نویسد: «وقتی که دانته در **گمدهی الهی** خود، محمد ﷺ را محکوم و تنها در حرج از عیش می‌بیند، احساسات مسیحیان بی‌شماری از عصر خود را بیان می‌کنند که نمی‌توانستند درک کنند چگونه پس از طلوع مسیحیت دین دیگری می‌تواند در دنیا به ظهور رسد؛ آن هم دینی که -از همه بدتر- در این دنیا فعال است. در نظر سیاسی چنان موفق که پیروانش بخشهای وسیعی از سرزمینهای سیرا را، که پیش از آن مسیحی بود، به تصرف خود درآوردند.»^۳

هم او می‌نویسد:

«کمتر نظری است ناپسند و ناروا که دنیای مسیحیت به این مرد، که یکی از موفق‌ترین نهضت‌های دینی را در کره خاکریز حرکت درآورد، بیان نکرده باشد.»^۴

اهانتها و تحریفات مندرج در بعضی از کتب نسبت به اسلام و پیامبر اسلام به

۱. حدیدی، محمدجواد، «اسلام از نظر ولتر»، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. شیمل، آنه‌ماری، محمد رسول خدا، ترجمه حسن لاهوتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، ص ۲. ۴. همان، ص ۲.

اندازه‌ای است که دانشمندی مانند "مجتبی مینوی" در مقایسه تحقیقی مفصلی که تحت عنوان "اسلام از دریچه چشم مسیحیان" نگاشته، می‌نویسد:

"...گاهی مطالبی از کتب اروپاییان نقل کرده‌ام که با مفهوم و معنای آنها موافق نیستم ولی خواسته‌ام که خواننده بداند مخالفین و موافقین هر یک در باب اسلام و پیغمبر ما چه گفته‌اند. مع‌هذا بسیار سخنان و مطالب هم دیدم که نقل آنها را حتی با داشتن عذر "ناقل الکفر لیس بکافر" جایز ندیدم."^۱

این تصویر و تصور غلط از اسلام، چنانکه گفتیم چندین قرن مانع ثابت و محکمی بود که رز نزدیک شدن مسیحیان اروپایی به اسلام و نفوذ اسلام در ذهن و دل آنان جلوگیری می‌کرد. اما در یکی دو قرن اخیر، با افزایش ارتباط میان دنیای غرب و عالم اسلام، فراوان‌تر شدن سفر و مهاجرت مسلمانان به کشورهای اروپایی و آمریکا و حضم بیشتر غربیان در کشورهای اسلامی، به دلایل متعدد دیگری که اینجا مجالی برای ذکر آنها نیست، این تصویر و تصور به تدریج تغییر کرد و زمینه برای آگاهی غربیان از عالیم و احکام حقیقی اسلام فراهم آمد. قرآن کریم به صورت کامل، به زبان فارسی اروپایی و به هر زبان توسط بیش از یک مترجم، ترجمه شده و کتابهای متعدد درباره اسلام و مسلمانان به دست دانشمندان غربی و مسلمان تألیف گردید و آشنایی نزدیک با اسلام و مسلمین در نظر و عمل گسترش یافت و اصلاح شد.^۲ این تحول نیز باعث شد

۱. محمد، خاتم پیامبران، جلد دوم، به قلم جمعی از نویسندگان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۷۳.

۲. به عنوان نمونه‌ای از این‌گونه کتابها، مراجعه شود به کتاب "محمد رسول خدا" تألیف خانم پرفسور آنه ماری شیمل و نیز برای آگاهی بیشتر از تحول در دیدگاه غربیان نسبت به اسلام مراجعه شود به دو کتاب "اسلام از نظر ولتر" تألیف شادروان دکتر محمدجواد حدیدی و مقاله "اسلام از دریچه چشم مسیحیان" تألیف استاد فقید مجتبی مینوی در جلد دوم کتاب "محمد خاتم پیامبران".

که بسیاری از مسیحیان در اروپا و آمریکا به اسلام گرایش پیدا کردند و مسلمان شدند. با پدید آمدن تجمعات - مسلمانان مقیم کشورهای غربی، اعم از مسلمانان مهاجر یا مسیحیان مسلمان شده، این گروهها برای حفظ ایمان خود و داشتن یک زندگی اسلامی در محیط غرب به فعالیت مذهبی پرداختند و به تأسیس انواع مؤسسات و انجمنها و احداث مساجد و برپایی محافل دینی همت گماشتند. دامنهٔ این فعالیتها به تدریج در کشورهای غربی، گسترشی روزافزون یافت. بدانجاکه امروزه اسلام در مغرب زمین، دیگر به هیچ وجه دینی نامفهوم خالی از جزئیات، که متعلق به مثنی قبایل بیابانی و مردمانی بی تمدن باشد نیست، بلکه در بخش‌های غرب و در بسیاری از کشورهای غربی به صورت یک واقعیت ملموس از آنرا پذیرفته شده و درآمده و از حیث جمعیت پیروان، در بسیاری از کشورهای غربی، رتبهٔ دوم را پس از مسیحیت احراز کرده است.

گرایش به اسلام در میان اروپاییان و آمریکاییان، امروزه امری عادی و طبیعی است. بسیاری از مردان و زنان مسلمانان خود را در اسلام یافته‌اند و آزادانه و آگاهانه اسلام را پذیرفته‌اند. چه بسیار مردمی که از تسلط خشن و بی‌رحمانهٔ مادیت و سرمایه‌داری برخاسته از دنیاپرستان غربی به همه کس به ستوه آمده‌اند و خواسته‌اند با ایمان به اسلام و عمل به احکام آن، روح خود را نجات دهند و چه بسیار زنانی که از فساد و هرزگی و بی‌بندوباری بازنایان اسلام، در پی دستیابی به عزت و کرامت و عفت و حرمت خود برآمده‌اند. چه بسیار سیاهانی که از بس در آمریکا ظلم و تبعیض دیده‌اند به عدالت و برابری و برادری اسلامی روی آورده و تجربهٔ زندگی فردی و اجتماعی بر وفق معیارهای اسلامی را در جامعهٔ غربی آغاز کرده‌اند.

* * *

وقت آن است که به کتاب خانم آنوی، یعنی به جایی که سخن را از آن آغاز کرده بودیم بازگردیم.

این کتاب در حقیقت اسلام در حدیث دیگران است؛ تصویری است که از اسلام در آئینه ذهن یک مادر مسیحی انعکاس یافته است. این تصویر خوشبختانه تا حدود زیادی واقعی است زیرا آن آئینه، صاف و خالی از اعوجاج بوده است. کارول با این کتاب ساده خود نه تنها دفتری مختصر در معرفی اسلام به هموطنان مسیحی و خوانندگان غیر مسلمان کتاب خود عرضه کرده، بلکه ناخواسته و ناخودآگاه، تصویر دلپذیر و آموزنده‌ای برای مسلمانان نیز ترسیم کرده است.

مسلم است کسانی که در متن و بطن یک دین یا یک فرهنگ و یک زبان زاده می‌شوند با آن زندگی می‌کنند، آن را به گونه‌ای می‌فهمند که چنان فهمی هرگز برانگیزانی نه از بیرون آن دین و فرهنگ و زبان، به آن مجموعه می‌نگرند، میسر نیست، اما از بیرون دیگر این نیز درست است که گهگاه کسانی که از بیرون به یک دین یا فرهنگ برآید می‌نگرند در آن چیزهایی می‌بینند و از آن چیزهایی می‌فهمند که آنها که از بیرون به آن می‌نگریسته‌اند نمی‌دیده‌اند و نمی‌فهمیده‌اند. درست مثل تماشاگران یک بازی فوتبال که از بیرون بازی به میدان نظر می‌کنند و می‌توانند زیباییها و ریزه کاریهای را ببینند که بازیکنان خود قادر به دیدن آنها نیستند. مثال دیگر و بهتر، مثلاً کسی است که زبان خارجی می‌آموزند. مسلم است که آنها هرگز از حیث احاد و عبارات و رموز زبان به پای اهل زبان نمی‌رسند اما به قواعد زبان و معانی لغات بهتر از اهل زبان توجه دارند و از دستور زبان بهتر از اهل زبان آگاهند حال آنکه بسیاری از اهل زبان ممکن است اصولاً هرگز به این واقعیت که زبان آنها هم دستور زبانی دارد توجه نکرده باشند.

بی‌سبب نیست که معمولاً در هر زبان بهترین و کهن‌ترین کتابهای دستور زبان و کتابهای لغت، به دست خارجیان و کسانی نوشته شده که آن زبان، زبان مادری‌شان نبوده است.

فایده مهم کتاب حاضر این است که ما را با حقایقی از اسلام آشنا می‌کند که چه بسا عمری با آنها زندگی کرده‌ایم اما به آنها توجه نکرده‌ایم. نویسنده این کتاب از بیرون به اسلام نگاه کرده و می‌خواسته آن را بشناسد و بیاموزد و به دیگران بشناساند. او می‌خواسته زبان اسلام را بفهمد و مشکل خود را که حفظ رابطه با دخترش بوده حل کند، اما حاصل کار او کتاب دستور زبانی شده که برای اهل زبان نیز مفید و آموزنده از کار درآمده است. خانم آنوی در این کتاب بارها، به انگیزه خود در اجرای این طرح تحقیقاتی اشاره کرده، و واضح‌تر و صریح‌تر از همه جا، متوجه می‌شود که چرا در آغاز فصل دهم به نگارش درآورده است:

... آنها از من می‌پرسیدند که جودی مسلمان شدن را انتخاب کرده گذشته بود. مدت زیادی وقت می‌گذاشتم تا حالتی بهتر شود و بتوانم با او به عنوان یک مسلمان رابطه خوبی برقرار کنم. هنوز وقتی می‌دیدم مسلمان شدن او مانع از انجام برخی از کارهایی شده که ما می‌توانستیم همراه با هم به عنوان مادر و دختر با هم داشته باشیم و نوه انجام دهیم حسرت می‌خوردم ولی به دخترم احترام می‌نذاختم که زندگی او این چنین خوب و شرافتمندانه می‌گذرد.

متوجه علاقه خود به کسب آگاهی بیشتر درباره زنان دیگری شدم که به اسلام گرویده بودند. خانواده‌های آنان چاره آن مسئله را پذیرفته بودند؟ آیا دختران می‌توانستند این مسئله را با خانواده‌های اصلی خود بررسی کنند؟ آیا داستان من به بهبود روابط آنها کمک می‌کند؟ این واقعاً می‌خواستم به والدین غمگین دیگر، در پذیرش دخترانشان و راهی که انتخاب کرده بودند کمک کنم.

تصمیم گرفتم به شایستگی و استحکام، روش زندگی دخترم و دوستان مسلمان او را با دیگران در میان بگذارم. دست و دلم می‌لرزید. به نظرم می‌رسید در حال برداشتن اولین گام‌هایم به سوی کوششی سخت و چالش برانگیزم.

با جودی دربارهٔ نظرم صحبت کردم. او تازه داشت دورهٔ فوق لیسانس پرستاری را شروع می‌کرد. دو کودک کوچک داشت و به صورت نیمه وقت کار می‌کرد. مطمئنم که اشتیاقی به پذیرش مسؤلیتی جدید نداشت ولی پذیرفت که چند نفر از زنان مسلمانی را که متولد آمریکا بودند برای صحبت دربارهٔ مقدرات زندگیشان به خانه‌اش دعوت کند. اگر این زنان این طرح را واجد نکات مهمی می‌دیدند، آن را ادامه می‌دادم.

فقط دو نفر از زنان برای ملاقات با ما آمدند ولی حمایت، تشویق و نظرات آن‌ها دربارهٔ پیشرفت کار باعث تصمیم راسخ و اشتیاقم به تکمیل طرح تقریباً سه ساله‌ام برای گرد آوردن اطلاعات از زنان مسلمانی شد که در آمریکا زندگی می‌کنند. تصمیم گرفتم داستان خود را بنویسم و آنگاه راهی برای میان گذاشتن آن با دیگران پیدا کنم. در این نخستین ملاقات، نومسلمانان دربارهٔ جگونگی کمک به اعضای خانواده‌شان برای درک بهتر آنان و آگاه ساختن آنها از اهمیت این انتخاب و همچنین دربارهٔ اینکه چه دل‌مشغله‌هایی دارند و تا چه حد مشتاق پذیرش‌اند، بحث و گفتگو کردند. آنها همچنین خواستند به طور کلی دلایل مسلمان شدن خود را با مردم در میان بگذارند.

من نکات بسیاری از این زنان آموختم. از اینکه زندگی خود را از طریق پرسشنامه با من در میان گذاشتند از آنان سپاسگزارم. این طرح، آسیب‌هایی را التیام بخشید که حتی متوجه آنها نبودیم. دختران راهی دیگر، آرامشم را بیشتر کرد، به زنانی که در گام برداشتن در چنین راهی با ثبات و محکم بودند درود می‌فرستم. بسیاری از ما توان انجام این کار را نداشتیم.»

کتاب خانم آنوی، مشتمل بر نکته‌ها و فایده‌هایی است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

(۱) آنچه برای نویسنده مهم بوده، «عمل» و «رفتار» نومسلمانان آمریکایی

بوده است. او پس از دوازده سال از مسلمان شدن دخترش، توانسته بود با غلبه بر احساسات جریحه‌دار شده و مهار واکنش منفی اولیه خود، برای شناخت عناصر رفتاری مسلمانان، به صورتی عینی و علمی اقدام کند.

او به دلایل فلسفی و استدلال‌های عقلی و مباحث کلامی در اثبات عقاید مسلمانان کاری ندارد، بلکه می‌خواهد زندگی عملی مسلمانان را بشناسد و موانع می‌شود زیباییهای این زندگی عملی را مشاهده کند. هنر بزرگ وی این بود که آنچه را دیده، انکار نکرده است. او توانسته است زیبایی "عمل صالح" برخاسته از ایمان را در زندگی نومسلمانانی که اسلام را در آمریکا آگاهانه و آزادانه پذیرفته‌اند، دست‌پاچه و بشناساند. اسلام، بدان صورت که وی در زندگی این نومسلمانان مشاهده کرده، عبرت‌آموز است از بندگی خداوند و پاکی و محبت و وفای به عهد و بی‌آزاری و نصم و انصاف و پرهیز از بی‌بند و باری و دوری از دروغ و تبعیض و بی‌عفتی و بی‌عدالتی و مسؤولیت‌پذیری و ایفای وظیفه نسبت به اعضای خانواده و همبستگی با سایر افراد امت اسلامی. یکی از زنانی که به سؤالات وی پاسخ داده می‌گوید:

«اگر اسلام واقعی را می‌شناختید بی‌شک به آن رو می‌آوردید، با این

همه، اسلام واقعی فقط نمونه‌ای آرمانی در زمین ما است!

روابط زناشویی حفاظت می‌شود و شکوفایی تمامیت جنسی در لفافه و پنهان از انظار است! خیابانها امن می‌شود. کودکان در معرض مواد مخدر و روابط جنسی قرار ندارند. آنها به آموزش ارزشها و مهارتهای عملی دست خواهند یافت. درآمد شوهرتان برای حمایت از خانواده کافی خواهد بود، و شما آزادید که کار کنید یا فرزندان بیشتری داشته باشید، درس بخوانید یا در جنبه‌های دیگر رشد کنید.

انسانها با وحشت از بیکاری یا ترس از ضبط کردن دارایی رهن شده، زندگی نمی‌کنند. اقتصاد براساس سرمایه‌گذاریهایی محلی کوچک و نظام

بانکی بدون بهره خواهد بود. زندگی دوباره قابل تحمل خواهد شد. تمامی اینها فقط سرآغاز است. اگر به مسجدی زیبا و بزرگ وارد شوید و به عبادت راستین خداوند بپردازید، عمیقاً ارضا می‌شوید و احساس کرامت می‌کنید. روزی تمامی اینها همراه با رحمت خداوند نصیبان خواهد شد.»

۱) مجموعه شرایط حاکم بر این پژوهش آن را به صورت یک کتاب تربیتی و اخلاقی در آورده است. مادری که خود در رشته علوم تربیتی درس خوانده و متخصص مشاوره راهنمایی است، در اثر مسلمان شدن دخترش رابطه عاطفی خود را با او بر خاتمه از دست داده و درصدد بازیابی و بازسازی آن رابطه برآمده است. نگاه تربیتی این مادر از یک سو و محور قرار گرفتن خانواده از سوی دیگر سبب شده که کتاب برشمار از مفاهیم و ارزشهای تربیتی و اخلاقی اسلامی در باب خانواده باشد. خوانندگانی که می‌تواند از رهگذر پاسخ زنان آمریکایی نومسلمان به سؤالات پرسشنامه به جایگاه خانواده در اسلام و انواع روابط خانوادگی میان زن و شوهر، مادر و فرزندان و بر و فرزند پسر و به حساسیتها و دغدغه‌های مادران جوان مسلمان در تربیت کودکانشان، خصوصاً وقتی در جامعه‌های مانند آمریکا زندگی می‌کنند، پی بر آورند. در نمونه از این پاسخها به عنوان گواه این مدعا، مفید است و ضروری به نظر می‌رسد.

«از زمانی که مسلمان شدم درباره اینکه فرزندم چه می‌بیند و چه می‌شنود و چگونه این دیده‌ها و شنیده‌ها بر او اثر می‌گذارد بسیار نگران بودم. می‌خواهم او را آن‌گونه بار بیاورم که خودش اسلام را انتخاب کند، نه اینکه مجبور شود. البته، در ضمن تربیت او وقتی او را بزرگ می‌کنم تصمیماتی را اتخاذ می‌کنم که به نظرم درست بیاید. به او ارزشهایی را می‌آموزم که به ندرت برای کودکان امروزی در این کشور مطرح شده است. فکر می‌کنم به عنوان مادر وظیفه دارم که نسل بعدی مسلمانان را

طوری تربیت کنم که مسلمانانی شایسته، دختران و پسران، برادران و خواهران، زنان و شوهران و پدران و مادرانی خوب باشند.

شوهرم نقش پدرا نه‌ای برای دخترم دارد. او پدر واقعی دخترم نیست ولی دخترم آن قدر او را دوست دارد که گویا پدر واقعی اوست و شوهرم مانند دختر خود، او را دوست دارد. احساس می‌کنم شوهرم می‌خواهد ارزشهای مناسب را به دخترم و فرزندان‌ی که انشاءالله در آینده خواهیم داشت منتقل کند. ولی بیشتر اوقات من در کنار کودکان خود هستم پس آموخته‌های آنان عمدتاً از جانب من است. از همسرم انتظار دارم که در تربیه فرزندان فعال باشد زیرا فکر می‌کنم آنها به الگوبرداری از یک مرد بسیار نیاز دارند. ما باید عشق و محبت خود را نثار آنان کنیم و سعی کنیم به آنان را شکل دهیم تا همچنان که رشد می‌یابند بفهمند که تربی‌ی این خانواده پر محبت مسلمان‌اند.

فرزندنام من چه‌آنچه که انتظار داشتم خیلی خوب پرورش یافته‌اند امیدوارم بتوانم کاری کنم که از تدریس خانگی برخوردار شوند. در کودکی در خانواده‌ای بسیار سختگیر بزرگ شدم که تماشای تلویزیون محدود و خواندن کتاب و حضور در مدرسه‌ی فراوان و دوستیها و شرکت در مجامع نیز محدود بود. یکشنبه‌ها هم فقط به خانواده اختصاص داشت. شوهرم پنج تا شش روز در هفته روزی سه تا چهارده ساعت کار می‌کند. وقتی کاری ندارد با بچه‌ها بازی می‌کند و اغلب کودک سه ساله‌مان را همراه با خود بیرون می‌برد تا من استراحت بتوانم. کم‌کم

من ۲۴ ساعت با بچه‌ها هستم، در نتیجه آموزش و انضباط آنها بیشتر بر عهده من است. باید کودکانمان را طوری تربیت کنیم که خود را کاملاً بشناسند و اعتماد به نفس آنان قوی باشد. آنها باید اسلام را براساس پایه اصول، ارزشها و منطق بشناسند نه اینکه فقط حلال، حرام و واجب را یاد بگیرند. باید به آنان کمک کنیم بهترین شیوه را در زندگی‌شان پیدا و آنها را در مسیر دستیابی به آن قرار دهیم.